

دکتر حافظ فرمانفرمایان

استاد دانشگاه تهران

پادداشت های امین الدوله

صفحه ای از تاریخ قرن سیزدهم هجری

در کتابخانه خصوصی یکی از رجال، تاریخی است به خط وانشای میرزا علی خان امین الدوله که در آن به تفصیل از اوضاع و احوال دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و فساد دستگاه اداری ایران و کشمکش میان بزرگان و دسته ها و سیاست های دول خارجی گفتگو می شود. این رساله اثری است شبیه به اثر معروف مجدالملک* پدر امین الدوله که هم از نظر انتقادی و تجزیه و تحلیل سیاسی و هم از لحاظ ساده نویسی و تشبیهات در شمار نوشته های خوب دوره قاجاریه محسوب می گردد.

امین الدوله از متجددین دوره ناصری بود. در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه او را از آذربایجان آوردند و صدر اعظم کردند، هنگامی که خواست به اصلاحاتی دست بزند مخالفین اسباب برکناری او را فراهم کردند. پس از آن چندین سفر کرد و چند سالی هم خانه نشین بود تا در سال ۱۳۲۲ هجری قمری از مرض کلیه درگذشت.

چنین بنظر می آید که رساله مورد بحث هنگام خانه نشینی او نوشته شده و گویا در زمان حیاتش پایان نیافته بود. پس از او پسرش معین الملک که بعدها لقب امین الدوله گرفت آنرا به پایان رسانید. نویسنده درباره تألیف کتاب مختصراً توضیح می دهد: «مراد از این کتاب بیان اجمالی از احوال وطن عزیز و ماجرای عصر است که ان الانسان لفی خسر تا بدیده عبرت گنه کار از درست کردار بشناسیم و خطا از صواب جدا کنیم، درد را بداییم و درمان بدست آوریم».

گرچه امین الدوله این تاریخ را از جلوس آغا محمد خان قاجار آغاز می کند، لیکن نکته سنجی ها و لطافت کار او هنگامی نمایان می شود که شاه جوان، ناصرالدین بر تخت سلطنت نشسته است. اینک برای روشن شدن سبک کار او نظری که نسبت به گردانندگان امور داشته از چندجای کتاب مطالبی نقل می کنم.

توصیف ناصرالدین شاه

«ناصرالدین شاه خلقی زیبا و اخلاق ملکی داشت هر که او را دیده بود میدانند برای پادشاهی اگر هیچکلی میخواستند بایستی آن شامل ساخته میشد. بشرة سفید و لطیف، اندام موزون و ظریف، دست و پا کوچک و خوشنما، ابروان کشیده و پیوسته، چشمان درشت با مژگان بلند، موی سر وریش و سیب نازک و خوشرنگ، قامت و گردن باندازه بلند، با آنکه از ادبیات عرب و اشتقاقیات بهر مواعظی درست نیافته بود در گفتن و نوشتن کمتر غلط داشت، در صناعت خطاطی ریاضتی برده خطی موزون مینوشت، در انشاء و انشاء صاحب طبعی دقیق و رزقین، و در فهم مطالب دارای قریحه و هوش عجیب بود... و بخلاف سلوک ملوک وفا داشت و پاس هر کس را از ضعیف و قوی و دور و نزدیک منظور میکرد، این خلقت تمام و شخص کامل که با جوانی و سلطنت متمدد و پارسا بود، پس از عزل و فتای میرزا تقی خان دستخوش معلمین درباری و و پیشخدمتان اصحاب خلوت شد.»

* رساله مجدییه از نخستین آثار انتقادی دوره معاصر است.

میرزا آقا خان نوری

«میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدر اعظم که مردی زیرک و کاردان بود هشت سال در تمام وزارت خود داری کرد ، بالاخره خود و اولاد و بستگانش از شغل دیوانی معزول و تا آخر عمر خود محبوس در ولایت ایران سیر میکردند ، شاه فرمود لفظ و معنی صدارت مستقله در ایران منسوخ است . »*

مسافرت های شاه

«سفر های شاه باقتضای فصول تغییر جهت میداد و شغل شاغل شده بود . لیکن نوکر های کهنه و مجرب در هر طبقه باقی بودند که وجودشان انتظام شعب امور را محفوظ و ظاهر کارها را مرتب میداشت و از غیبت و غفلت شاه خللی باوضاع دولت نمیرسید ، همین آرامی مملکت شاه را جرئت داد که دایره مسافرت را وسعت داده از خاک ایران هم قدم بیرون نهد ... شاه را نشاط سفر فرنگه در سر بود و از عالم بی خبر میزیست ... متملقین خلوت شاه گفتند که حفظ راحت و اجراء میل و اراده قبله عالم واجب است شما رابۀ فرنگستان اسپر نمیرند بلکه همه جا سرور و امیرید چرا حرمخانه مختصر که مایه عیش و راحت وجود ذیجود مبارک است همراه نباشد . شاه را میل و هوس دوباره جنید علی الخصوص که معشوقۀ تازه را میخواست از خود دور نگذارد ... شاه فرمود مهماندار را حاضر کنید و بگوئید چه در مسکو چه در پترزبورغ در خارج شهر و دور از آبادی خانه معین کنند و حرم را بشهر وارد نکنند ... شاه هم به اطاق مخصوص خود رفت تا قدری راحت کند . چشم بد روزگار نگذاشت . حاجی سرور خان که بخواجه سرایان ریاست داشت بانفس کسبخته و رنگ بریده لبهای خشک و چشم فرسوده که او افضیحتاه مارا از قطار راه آهن بیرون آورده بکالسه های اسبی نشانیدند و بجائی بردند میان جنگل که از هیچ سمت با آبادی دسترسی نیست و اسباب راحت خانه ها فراهم نشده . بقدری در آن غربت متوحش و دلشنگ شده اند که مشرف بهلاکتند ... روز دیگر که شاه بجانب پترزبورگ حرکت میکرد ایشان هم بطرف ایران روانه شدند . »

نقاشی شاه

«شاه علاوه بر تفنن در کارهای گاهی خود را بنقاشی مشغول میفرمود ، و چون صنعت رنگ آمیزی و تناسب اجسام و علم مناظر و مرایا و نمایش قرب و بعد نیاموخته بود دور نما را بدهی ساخت و متملقین خلوت پادشاهی چندان در تحسین مبالغه میکردند که شاه صفحه نقاشی خود را معجزه می پنداشت . »

مرگ ناصر الدین شاه

« سبحان الله مالك الملك سرای پادشاهی در يك سكوت مهيب و ظلمت و هولناك ، نه رونده نه آينده چرغها يا در فاصله زياد روشن شده بايرتو شمع و شعله نفت بمانم ناصر الدین دم در کشیده و پرده نیلگون برانداخته اند ... از وشاقان کسردن فراز و آن عشاق مشتاق که در حضور ناصر الدین روی نیاز بر زمین دست خدمت در آستین داشتند صف در صف جان گرامی بر کف در کارت ملق و عرض تملق شاه ستایش پسند خودشان را خسته میکردند اکنون که روح پاکش آهنگ افلاک کرد و جسم تابناک بخاک ماند عشق و ارادت این قوم بدهد بی وفا نیز شری گشت و در هوا افسرد . در بالین ناصر الدین علیرضا خان عبدالملک و میرزا علیخان امین الدوله بسو کواری نشسته اشک خوین بدامن و آتش حسرت در جگر داشتند . »

* برای نظر دیگری در باره میرزا آقا خان نگاه کنید به خان ملک ساسانی : سیاستگران

امین السلطان را بقتل شاه متهم میکنند

روایت دیگر هم از محدثین نفع و طریق خاصه است که اشتغال شاه بیاد داشتها و مسودات محرمانه وان دقت و مراقبت بکتمان و پنهانی آن از گذاشتن بکیف مخصوص و بستن و کلید کیفر از خود جدا نکردن خیال امین السلطان را مضطرب کرده بود وسیله اطلاع میجست و چاره کشف سر میخواست لاجرم دختر باغبان باشی را تطمیع نمود که در خواب مفتاح راز نهان بدست آورد ورشته خبر بدست دهد، چنان کرد. و چون با امین السلطان آشکار گردید شاه قصد مواخذه و سلب اختیارات او دارد و از پس جشن قرن کارها دگرگون میشود خود مؤسس جنایت و منشأ خیانت شد .

آمدن مظفر الدین شاه به تهران

« بالجملة پادشاه تازه نیمی از ازاره را با بیم و اضطراب پیموده و بدارالملك نزدیک میشود همه را چشم براه و گوش بر آواز بود که ازین بحران چه زاید و جسم و جان علیل سلطنتی ایران چگونه از آب درآید ... صبح یکشنبه ۲۵ ذی الحجة الحرام بود که بی سابقه و بی انتظار خبر دادند اینک موکب پادشاهی یکسره ایلغار فرموده و بطهران رسیده است ... نخستین علامتی که دل مردم دولتخواه راقوی کرد لباس مظفر الدین شاه بود کلاه کوتاه قزاقی روسی که ناصر الدین شاه در اواخر عهد خود اختیار فرموده و در معنی سر به بندگی دولت روس سپرد در سر این شاه تازه ندیدیم همچنین از زر و زیور زنانه نداشت . »

عزل امین السلطان

« او را از نظر عیش و غرور استقلال گرفت انا ربکم الاعلی گفت. در باده کساری شب که محفل با اهل و نااهل غاص و انحصار بخواس نداشت جام شراب بشکر انقراض سلطنت نوشید و در مجلس شب دیگر روی بجانب دوشان تپه کرد که شاه بقصد چند شبه آنجا بود و این بیت را از کلشن راز با آواز بلند سرود :

روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

فرمانفرما را عرق حمیت جنبید دامن همت محکم بست، اطراف شاه از اندرون و بیرون با او متفق بودند. مردم درباری و بمباره آخری نوکرهای پادشاه را هم بخود ملحق ساخت و ریشه امین السلطان را بر انداخت. حکم عزل او صادر شد و بمیل خود از طهران بقم رفت ... امین السلطان مستند سدارت ایران را بملوث ترین شکلی تخلیه کرد که نه حسابی در مالیات و نه دیناری در خزانه و نه محلی در هیچ سمت نبود و آنچه از طریف و تالبد نظر میآمد پیش خور شده و دستگاه سلطنت نورا بوجوه استقراضی و پیشکشهای بی رویه راه میبرد فقط کفایت او را برای مقاصد سیاسی دولت روس بهترین آلت باید شمرد که ایران را دست بسته تسلیم آن دولت کند . »

گفتگوی امین الدوله با مظفر الدین شاه

در باره اوضاع ایران

« شاه ... امین الدوله را بحسن قبول پذیرفت و بی نهایت از خدمات آذربایجان او امتنان و ابتهاج فرمود ... و از جمله بیانات ملکانه ... شکایت از پریشانی کار بود که امین السلطان بنیاد و بنیان مملکت را طوری برانداخته که اصلاح پذیر نیست ...

جواب امین الدوله حکمت آمیز بود و چون بحقیقت مقصود ما را بیان می کند لفظ به لفظ نقل می کنیم. گفت: صاحب دولتان را نشاید که در کار نومیدی اظهار کنند و با همت بلند هیچ مشکل

نمی ماند. اگر پادشاه از اصلاح امور و اعادت احوال بمجاری طبیعیه مایوس شود او را ظالم بنفس و غیر باید شمرد. راست است امروز که به تخت و بخت موروث رسیدید جزو برائی در ایران و خرابی در بنیان نمی بینید و بهر سو ابوه خاشاک و توده خاک است و دیوار های ریخته سقف و ستون پاشیده رشته های گسیخته هولناک بنظر می آید و در این زمینه نه طرح نوریختن مقدور است نه تعمیر اساس کهنه ممکن، اما پادشاه باید بدست یاری عمله قوی و بنای ماهر باثبات قدم بزم راسخ بتسطیح و تنقیح پردازد، و بانظر تامل در مصالح و آلات کهنه که در میان ویرانه مستور و مجهول مانده است بنگرد آنها راز کرد و غبار بستر و ذخیره نماید و زمین را از بیهوده و اسراف پاک کند، براسول معماری و مبنای هندسه طرح درست و صحیح بریزد، پایه محکم بگذارد، از آن مصالح و اسباب که از بنیان خراب بیرون کشیده و انتخاب کرده است بکار دارد هر چه کسر و نقص آلات و اسباب است بسلیقه فراهم کند، از عمارت تازه خود کامیاب و بختیار شود و بروز کار آئنده یادگار بماند. شاه را این حواب پسند آمد .

صدارت امین الدوله

« توجه و تقویت صوری و معنوی شاه خواه و ناخواه امین الدوله را زیر بار گران کشید و رغبت و میل قلبی شاه با اصلاحات و تنظیمات و اظهار کمال و ثوق و اعتماد که میفرمود امین الدوله را فریفت و از دم گرم بدام افتاد او را وزیر اعظم گفتند ... اگر چه عبدالحسین میرزا فرمانفرما در وزارت جنگ که بمهده داشت با کلدواثر دولت مضاف داشت، و در هر امر دست و دماغ خود را فرورمیبرد، و در عزل و نصب حکام و صدور هر نوع احکام مسائل مالییه، امور خارجه، محاکمات عدلیه و غیره و غیره مداخله داشت .. میل شاه بجانب امین الدوله و انحصار رجوعات باو قوت را باینطرف راجع و وزارت اعظم را راجع میساخت ... لکن موقع اومشکل بود قلب ماهیت و تبدیلی عادت روزگارداز میخواست و بارانی همدست و از پس آن یکدلی همراهی شاه ... همه را با اتفاق لیت آن بود که عمر مظفر الدین با بیماریهای مزمن بی دوام است ... تنها فرمانفرما باین دین نبود . »

پایان امین السلطان

« امین السلطان به ایران دعوت شد که باتدابیر او مشروطیت ایران بهم بخورد. امین السلطان از فرنگ حرکت و همه جا مأمورین روس مراقب حالش بودند ... انجمنهای سری و آزادی خواهان واقعی تمام ندای امین السلطان را عقیم کردند و بعد از دوماه و کسری هنگام بیرون آمدن از بهارستان یعنی پارلمان عباس آقای ترک عضو انجمن آذربایجان او را هدف کللوله و بقتل رسانید، و امین السلطان بآباد سنکین مسئولیت و خیانت و خجالت که در پیشگاه خداوند تعالی راجع بایران و ایرانیان داشت جان بجان آفرین تسلیم کرد . » *

انتهای کتاب و پایان کار امین الدوله

« بالاخره امین الدوله با کسالت مزاج از ورین حرکت و بدماغستان برگشت. روز بروز مرض شدت میکرد، مظفر الدین نلگرافاً امین الدوله را رخصت بازگشت بوطن داد پیرمرد علیل بافامیل به لشت و نشای گیلان مراجعت و مجدداً اقامت کرد و بر اثر مرض کلیه در بیست و دوم صفر ۱۳۲۲ قمری

* انجمن اخوت اخیراً یاد داشت های ظهیر الدوله رابه نام تاریخ صحیح بی دروغ منتشر کرده است. در این یاد داشت ها ظهیر الدوله، بر خلاف آنچه که عموم تصور می کنند، امین السلطان را مردی متدین، و وظیفه شناس و وطن پرست و کاردان معرفی میکند. خوانندگان البته توجه می کنند که یاد داشت های امین الدوله بک جنبه و منظور تنها توجیه کار خود اوست.

رحلت و از جور و ظلم استبداد مظفرالدین راحت. این بود نتیجه خدمت و خیر خواهی یادداشت نصیحت و صلاح اندیشی ...»

مطالعه این صفحات قسمتی از تاریخ معاصر ایران را بیان می کند. از لابلای نوشته های امین الدوله اسرار انحطاط سیاسی ایران کاملاً نمایان است چقدر جای تأسف است که رجال سیاسی ایران حتی آنانکه مانند امین الدوله به اصلاح طلبی معروفند اوقات خود را کمتر صرف کارهای مثبت می کردند چنانکه در همین چند صفحه که از رساله دفاعیه امین الدوله نقل کردیم معلوم می گردد که او قسمت بزرگی از وقتش را مصروف خنثی کردن عملیات همکاران می کرده و کمتر کسی را از رجال آن زمان نام می برد که به روایتی خائن و دشمن کشور نبوده است. امین الدوله در زندگانی سیاسی کامیاب نبود. باید دید علل ناکامی او چیست. شاید حس بدبینی شدید او به همه رجال یکی از این علل بود. محققاً مطالعه تاریخی که خود او نگاشته تا اندازه ای موضوع را از ابهام خارج می کند و بهمین منظور است که نویسنده این مقاله مصمم شد رساله او را منتشر کرده و در دسترس عموم بگذارد اما این رساله تنها يك صفحه از تاریخ معاصر است. به یقین یاد داشت ها و مدارکی نیز از بازیگران دیگر صحنه ها مانند حاجی امین الضرب، مخبر الدوله، مشیر السلطنه، عین الدوله، فرمانفرما، معیر الممالک و بسیاری از رجال آن عصر باقی مانده که تاریخ آن روزگار را روشن تر می کند. امیدواره روزی نوشته هایی از آن رجال بدستم رسد و برای تکمیل صحنه های این تاریخ در نشر آنها توفیق پیدا کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«شمار» صفحات

خشکید و کویرلوت شد دریا مان ،
امروز بدو ازان بشر فردا مان .
زین تیره دل دیو صفت مشتقی شمار ،
چون آخرت یزید شد . دنیا مان !

مهدی اخوان ثالث

م ، امید